

وزن صادرات پنبه ایران ۲۵۰، ۱۷۰، ۸ من بوده و قیمت متوسط هر من آن به ۸/۵ قران می‌رسیده.

از میان میوه‌های متنوع و لذیذ ایران، کشمش، بادام، پسته، گردو، و فندق بیش از دیگر میوه‌ها به‌خارج، مخصوصاً به‌روسیه، صادر می‌شود. وزن میوه‌ای که در سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ هجری قمری صادر شده، ۴۵۶، ۶۱۳، ۱۸ من بوده و میوه صادره در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹ به‌وزن ۵۷۵، ۳۰۰، ۲۳ من بوده که قیمت متوسط آن هر منی از دو قران و هفتصد دینار تا دو قران و نهصد دینار است.

کشمش، بمقدار زیاد، صادر می‌شود و تقریباً نصف تمام صادرات میوه را تشکیل می‌دهد. بنا به گفته هوگو گروتز^۲ آلمانی، که در سال ۱۳۲۵ قمری به ایران مسافرت نموده، فقط از همدان سالانه ۲۰،۰۰۰ صندوق کشمش به‌روسیه می‌رفته است. پسته ایران بنا به گزارش کنسولگری انگلیس در کرمان، بهترین پسته دنیاست از حیث بزرگی و لطافت، و مغزش را نمی‌توان تنها به‌خارج فرستاد و باید با همان پوست فرستاده شود و گرنه مغز از کثرت لطافت خرد می‌شود.^۳

قالی و قالیچه ایران: از دیرباز شهرت جهانی داشته و اروپاییان فرشهای مرغوب ایران را «فرش مخملی» می‌خواندند. رایبند در سال ۱۳۲۸ قمری ضمن تمجید از فرشهای کرمان، می‌نویسد که در هر سانتیمتر مربع آن می‌توان از ۳۸ تا ۴۵ سوزن حساب نمود.^۴ در ایران چندین نوع قالی می‌بافتند: پنبه‌ای، پشمی، ابریشمی با پنبه و پشم، و ابریشم؛ ولی قالیه‌های پشمی اهمیت بیشتری دارد. فرشهای ایران با دست بافته می‌شود: «یک فرش خوب در هر یک‌گره و شش عشرگره مربع، ده‌هزار تکمه و فرشهای اعلی تا ۴ هزار تکمه دارد. فرشهای خوب هر کدام یک تا دو سال لازم دارد تا بافته شود البته در صورتیکه سه چهار نفر هر روز کار کنند.

فرشهای ایران بسیار متنوع است بطوریکه هر فرشی در نقش و زمینه و حاشیه و ریزه - کاربهای دیگر، دارای علامات ممیزه و مخصوصه است بطوریکه فرش هر شهر و قصبه را می‌توان از فرشهای دیگر تمیز داد. فرشهای عهد صفویه شهرت و مرغوبیت تام دارند، و بهترین آنها قالیه‌های ابریشمی است و لرد کرزن انگلیسی، درباره آنها می‌نویسد که لطیفتر و ظریفتر از آنها منسوجی از دست انسانی بیرون نیامده است.

بهترین قالی و قالیچه‌های ایران، از ایالات خراسان، کرمان، آذربایجان، کردستان و فارس است.^۵

برنج: «برنج تقریباً در تمام ایالات ایران بعمل می‌آید: سازندران، استرآباد، آذربایجان (در حوالی دریاچه زئائیه و میانه)، لرستان، حوالی اصفهان (لنجان) خوزستان و مخصوصاً فارس زهاب (در غرب کرمانشاه) - ولی مهمترین قسمت برنج ایران درگیلان بعمل می‌آید و

1. Hugo Grothe

۲. دک: گنج شایگان، پیشین، ص ۱۹-۱۷.

۳. دک: همان، ص. ۲۰.

۴. همان، ص. ۷۸.

در حدود پنج ششم برنج ایران ازگیلان است. مردم گیلان از برکت برنج و پیله ابریشم، از دیگر ایالات غنی ترند.

برنجکاری در ایران بسیار قدیمی است. حمدالله مستوفی، در نیمه اول قرن هشتم، از برنج و ابریشم گیلان سخن می گوید و چونس هنوی، که در سال ۱۱۵۶ هجری قمری، برای خرید ابریشم به گیلان آمده بود، می گوید که هیچ ایالتی در ایران بقدر گیلان برنج و ابریشم عمل نمی آورد. در اواسط قرن ۱۳ هجری، بعلت وبا و طاعون، دویست هزار نفر از سکنه فعال ایران به خاک هلاک افتادند و در نتیجه برنجکاری و دیگر فعالیتهای اقتصادی به حال رکود افتاد و کار به جایی رسید که گیلان برنج وارد می کرد. در سال ۱۲۸۳، بار دیگر، برنجکاری رو به رشد و پیشرفت نهاد و در ۱۲۹۶ قمری، صادرات برنج گیلان به روسیه به ۱۷۰۰۰ تومان رسید و در سال ۱۳۱۴، به ۸۸۶۱۰۰ تومان و در سال ۱۳۲۸ به ۲۴۹۲۱۰۰ تومان بالغ گردید.^۱

ابریشم: در سال ۱۳۳۵ هجری قمری، بطوری که جمalzاده می نویسد، ابریشم نه تنها در ولایات شمالی بلکه در خراسان، آذربایجان، یزد و کاشان بعمل می آمد ولی گیلان نه یازدهم صادرات ابریشم ایران را بعمل می آورد.

به گفته شاردن، در سال ۱۰۸۱ هجری، محصول ابریشم ایران تقریباً ۶۳۳۰۰۰ من بوده و از این مقدار، ۴۳ هزار من آن محصول کرمان بوده است. بنابه روایت هنوی، از سال ۱۱۵۷، روز بروز، خریداران ابریشم بیشتر می شدند و حاصل ابریشم نیز در ایران ترقی می کرد؛ ولی ناخوشی «پبرین»، اندک اندک، به کرمهای ابریشم ایران راه یافت و نتایج وخیمی به بار آورد. تخم نوعان ایران از بین رفت و تخمهای خارجی جای آن را گرفت. قیمت ابریشم، بر حسب جنس و وضع بازار، از منی ۱۴۳ قران تا ۷۸ قران به فروش می رسید. صادرات پوست نیز در ایران خالی از اهمیت نبوده است. بهترین پوستهای صادراتی ایران در شیراز، خراسان، اصفهان و مخصوصاً همدان بعمل می آمد.^۲

تریاک: پس از سال ۱۲۸۲ قمری که ابریشم ایران را ناخوشی «پبرین» خراب کرد، کشاورزان ایران به کشت خشخاش پرداختند و اندک اندک تجارت تریاک رو به فزونی نهاد. در سال ۱۲۹۷، زراعت خشخاش بسیار زیاد شد چنانکه تریاکی که در سال ۱۳۰۲ بعمل آمد، به چهار صد هزار من تخمین شد. ولی از آنجایی که در آن زمان دو خمس تریاک ایران در خود مملکت مصرف می شد، صادرات قریب ۲۴۰ هزار من بیشتر نبود. بهترین جنس تریاک برای ساختن مرفین به اروپا می رفت. بهترین تریاک ایران از ۱۲ تا ۱۳ درصد مرفین دارد.^۳

به نوشته گنج شایگان، غیر از آنچه گفتیم، صمغها، رنگها و نباتات روغنی جزو صادرات مهم ایران است. در میان صمغها، صمغ عربی بیشتر صادر می شود. نشادر و انزروت و کتیرانیز در داخل و خارج کشور مصرف می شود. دیگر از محصولات نباتی سقز و انغوزه قابل توجه و شایان ذکر است. مواد پشمی مخصوصاً پشم گوسفند و شتر، همه ساله مقداری بمصرف قالی و پارچه بافی می رسد و قسمتی به اروپا و آمریکا صادر می شود. محصول تنباکو و توتون ایران رو به افزایش است و

۱. همان، ص ۲۲-۲۱ (به اختصار).

۲. راجع همان، ص ۲۹-۲۴.

۳. راجع همان، ص ۳۰.

مصرف آن در داخل و خارج ایران بتدریج بیشتر می‌شود.

نباتات طبی ایران، نظیر ریواس، کنگد، سنای مکی، افستین، زنجبیل، دارچین، کندر، خردل، بادیان، انجوپچک، گشنیز، زیره کرمان، بزرک، کوکنار، دستنبو، مصطکی و ثعلب، ترنجبین، گزآنکین، شیرخشت، کتیرا، کحل فارسی و غیره قسمتی در داخل ایران مصرف می‌شود و قسمتی برای مصارف طبی و دارویی، به کشورهای خارج صادر می‌شود. نمکهای معدنی ایران، نظیر نمک سنگی، گوگرد، زاج سفید، باروت، غیر از مصرف داخلی، صادر نیز می‌شود. زعفران و نباتات رنگی چون حنا، روناس، مازو، کافشه و قره‌چهره، کمابیش ارزش اقتصادی دارند.»^۱

گمرک: «تا سال ۱۳۱۷ قمری، تمام گمرکات ایران به‌اجاره داده می‌شد، و در همین سال، از ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۷، وجه اجاره عبارت از سه کرویر تومان بوده است (سیصد هزار لیره انگلیسی). در ماه ذی‌القدره ۱۳۱۷، اصول اجاره در دو ولایت آذربایجان و کرمانشاه منسوخ شد، و چون دولت از نتیجه این کار راضی بود، سال دیگر اجاره دادن گمرکات در سراسر ایران منسوخ گردید و حق گمرک صادرات و واردات که بموجب فصل سوم از عهدنامه تجارتهی ترکمنجای (۶ شعبان ۱۲۴۳ قمری) صدی سه از اتباع داخله و صدی پنج از اتباع خارجه بود، مستقیماً به‌حساب دولت اداره شد.

واحد اوزان که در گمرک ایران معمول است، من تبریز معادل دو کیلوگرم و ۹۷۰ گرم فرانسه است. وزن خالص مال را اعم از وارد و صادر بمیل صاحب مال معین می‌کنند. وزن خالص ظروف چینی و بلور و آینه بدون قاب و جام پنجره را از قرار صدی چهل وزن با ظرف، معین می‌کنند. از سایر امتعه، اعم از این که در صندوق یا درپیت باشد، بیست در صد گمرک می‌گیرند.

میزان ورود و صدور بعضی از شهرها و بنادر ایران در ایت‌نیل (۱۳۲۹-۱۳۲۸ هجری)

اسم شهر	واردات به‌من	صادرات به‌من
انزلی	۳۲,۷۲۶,۵۲۵	۲۴,۱۸۱,۴۶۴
جلفا	۷,۸۱۸,۷۱۳	۵,۲۶۶,۶۸۸
محمره	۶,۵۰۷,۹۲۲	۲,۰۲۵,۵۸۶
آستارا	۵,۱۰۳,۳۱۹	۵,۲۰۹,۳۵۲
بوشهر	۵,۳۱۴,۱۳۱	۳,۱۹۱,۷۰۲
کرمانشاه	۴,۱۵۶,۴۹۶	۱,۷۰۱,۴۲۰
مشهد	۲,۵۳۷,۳۶۹	۶۰۶,۰۲۶
بندرعباس	۲,۷۱۲,۹۷۰	۱,۳۸۶,۰۷۹

بنادر و شهرهای مهم گمرکی ایران در سال ۱۳۳۵ از قرار زیر بوده است: جلفا، ساوجبلاغ، خوی، اورمیه (رضائیه)، تبریز، آستارا، انزلی، مشهد، بندرعباس، بندرعباس، محمره، ناصری، کرمانشاه و قصر شیرین. فوچان، باجگیران، مشهد، بوشهر، لنگه، بندرعباس، محمره، ناصری، کرمانشاه و قصر شیرین. حقوق گمرکی بر صادرات فقط در موارد زیر تحمیل می‌شد: جواهرات و سنگهای قیمتی از روی قیمت واردات ۲۰ درصد و صادرات فقط پنج درصد؛ از مشروبات الکلی، نمک، حیوانات، سیگار و از بعضی از ماکولات در موقع صدور، مبلغ ناچیزی گرفته می‌شد. عایدات گمرک رو به ترقی بود و در عرض ۱۶ سال، از ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۲ قمری، تقریباً چهار برابر کنیم گردید...^۱ ولی متأسفانه که تمام عایدات گمرکی ایران در گرو روس و انگلیس بود. آقای جمالزاده در سال ۱۳۳۵ قمری، می‌نویسد: «عایدات گمرکی سالیانه ایران پس از توزیع سهمی که به روس و انگلیس پرداخته می‌شود، معادل است تقریباً با چهار کروونیم تومان ولی این مبلغ نیز بنا به شرایطی که در موقع استقراض ایران از روسیه میان این دو دولت برقرار شده، باید در نزد بانک روس بمالد تا مدت ۶ ماه و فقط پس از انقضای مدت ۶ ماه، وجه مزبور به دولت ایران پرداخته می‌شود.»^۲

عایدات گمرکی چند شهر و بندر در اوایل (۱۳۳۱-۱۳۳۲)^۳

محل	عایدات خرج در گرفته به قران	عایدات پس از مخارج اداری
تبریز	۹۴۲,۴۹۰,۷۱۵	۸۷۶,۸۴۵,۷۶۵
آستارا	۲۲۴,۵۲۲,۱۴۰	۱۹۸,۹۰۱,۴۶۵
انزلی (پهلوی)	۱,۰۱۴,۲۸۹,۹۷۰	۹۶۰,۸۴۵,۵۹۰
مشهد	۵۰۴,۷۲۷,۴۳۵	۴۳۲,۲۳۶,۵۹۵
بندرعباس	۲۱۳,۹۴۲,۳۲۵	۱۹۰,۶۵۷,۴۲۰
محمره	۲۹۲,۱۰۴,۹۸۰	۲۶۲,۷۲۷,۵۱۵

گمرک: — هانری رنه دالمانی، می‌نویسد که غیر از مالیات مستقیم، عایدی گمرک باندازهٔ خمس تمام مالیات ایران است. تجار در موقع ورود و صدور مال التجاره، باید مبلغی بعنوان حقوق گمرک، به مأمورین دولتی بپردازند. این مالیات سابقاً باندازهٔ صدی پنج بهای مال - التجاره بود که گمرکچیان در سرحدات از اجناس صادر یا وارد می‌گرفتند، ولی از وقتی که دولت ایران از دول مجاور خود، یعنی روس و انگلیس، مبالغ زیادی به عنوان وام گرفته است، عایدی

۱. همان، ص ۴۱-۳۸ (به اختصار).

۲. همان، ص ۴۱.

۳. به نقل از همان، ص ۴۳.

گمرک وثیقه این وام شده و طرز اخذ آن کاملاً تغییر یافته است و اکنون به نسبت وزن و نوع جنس، گرفته می‌شود یعنی بهمان ترتیبی که در اروپا معمول است. علاوه بر این مالیاتها حق الاستیازی هم از کمپانیهای تجاری می‌گیرند. سابقاً در موقع عید نوروز و عید مبعث نیز، مبلغ معتناهایی از مردم می‌گرفتند ولی امروز بقدری بعنوان مختلف از مردم پول گرفته‌اند که از هستی ساقط شده‌اند و قادر به پرداخت نیستند.^۱

وضع گمرکات: ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ پیدای ایرانیان، می‌نویسد: «سابق بر این، در تمام یلدان و دهات ایران مرسوم بود که دم دروازه یا در محل ورود به شهر و قصبه، گمرک می‌گرفتند و این گرفتن گمرک، نه از روی عشر بود بلکه بهر اندازه که رئیس گمرک میل داشت، مثلاً از یک من روغن که ۶۴ مثقال بود، در بعضی جاها دهشاهی و در بعضی شهرها یک قران و در بعضی جاها زیاده‌تر و کمتر می‌گرفتند.

بنده، نگارنده، در بیست سال قبل، از کرمان به تهران آمدم. در فسنجان از من احترام کردند چه مرا می‌شناختند و بار مرا تفحص و جستجو نکردند، ولی در ورود به یزد، یک ساعت مرا دم اول کوچه اول اجزاء گمرک معطل نموده بار الاغ مرا تفحص کردند. وقتی که از یزد خارج شدم، بقدر نیم ساعت مرا معطل نمودند که مال التجاره‌ای شاید بیرون برده باشم. در کاشان و نایین و قم و دم دروازه تهران، کذلک از واردین گمرک می‌گرفتند و هم از کسانی که خارج می‌شدند. باندازه‌ای انسان را معطل می‌کردند و فحس اسباب خورجین انسان را می‌نمودند که انسان به سرگ خویش راضی بود. گاهی اوقات زیر پالان الاغ وزیر چادر و لباس زنهارا می‌گشتند. در ده سال قبل که سال اول سلطنت اعلیحضرت مظفردالدین شاه بود، این بدعت خلاف شرع و تمدن را موقوف کردند. گمرک را واگذار به مسیو نوز کردند که منحصر نمود به خارجه و سرحد. در سابق که در همه شهرها گمرک می‌گرفتند، در سال ششصد هزار تومان عایدی گمرک بود، لیکن مسیو نوز گمرک شهرها را موقوف و ممنوع نمود. ولی از خارجه که داخل می‌شدند و یا اگر از ایران خارج می‌شدند، از مال التجاره مأخوذ می‌داشت و عایدی این گمرک محدود رسید به شش کرد.

باری، حکومتهای شهرها، دم دروازه، از زغال و پنیر و بقولات و میوه‌جات به اسم حق‌العرض (؟) نه به اسم گمرک، از واردین چیزی می‌گرفتند. باز گمرک به اسمی دیگر و لباس دیگر مرسوم و معمول گردید. در این روز اول ماه شعبان، دستخط مظفردالدین شاه بر منع این گمرک صادر گردید: جناب اشرف صدراعظم، از آنجا که رأی جهان آرای ملوکانه پیوسته به رفاه عامه رعیت و بهارزانی و فراوانی قوت و غذای ناس معطوف و مصروف است... از تاریخ صدور این دستخط... کلیه بارهایی را که از خارج شهر داخل و وارد دارالخلافه می‌شود، اعم از تره بار و حبوبات و بقولات و ماکولات و زغال و هیزم و برنج و روغن و سایر اقسام ماکولات و آذوقه مردم، بالتمام به استثنای «خانات محمدیه و سوق الدواب» که مالیات و معمولی خود را کما فی السابق باید به دیوان اعلی‌اذا و ایفا نمایند، بالمره از باری سی شاهی و هر قبیل عوارض و تحمیلات سنوات قبل، مرفوع القلم فرمودیم که هیچیک از اهالی به هیچ رسم، دیناری به

این اسم و رسم، از بارهای وارده به شهر مطالبه ننموده و احدی در خارج شهر استقبال از بارهای وارده ننموده و صاحبان بار به میل و رضای خود، بارها و امتعه خود را در کمال آزادی و اختیار به هر جا میل دارند وارد نمود به مطلقه روز بفروش رسانند... و چنانکه مکتون خاطر... ماست این معافی و آزادی بارها اسباب خصب و ارزانی و فراوانی قوت و غذای عامه مردم شده و وسایل دعاگوئی ذات ملکوتی صفات مبارک کاملاً فراهم آید... مضمون این دستخط را به عموم اهالی و افراد ناس اعلام و ابلاغ کنید که از مراحم ملوکانه متشکر باشند. فی غره شعبان المعظم، سنه ۱۳۲۴.

توسل به آمریکا: در دوره ناصرالدین شاه، نه تنها از آلمان بلکه از آمریکا نیز برای ایجاد راه آهن و استخراج معادن و سدبندی و غیره، استمداد شده است. اسپنسر رایت، وزیر مختار آمریکا، در پاسخ پیام ناصرالدین شاه، می گوید: «رای من این است که دولت ایران چند نفر مهندس قابل از آمریکا بخواهد که در ایران گردش کنند و معادن را بازدید نمایند و استطاعت آنها را تشخیص بدهند... خوب است دولت نمونه هایی به من بدهد که بفرستم در واشنگتن عرضه بدارند و لازم است نقشه استاتیسٹیک محصولات در دست باشد... بر من معلوم است که سرمایه و نفقات آمریکایی برای ترقی دادن ایران انبساط است.»^۱ ناصرالدین شاه، پس از وقوف از مندرجات این نامه، با کلیه پیشنهادات وزیر مختار موافقت می کند و با آمدن مهندسین و گشتن و دیدن معادن و آمدن یک نفر مهندس بوتانیک، برای احیاء کشاورزی ایران و بستن سد، روی موافق نشان می دهد. و می گوید: عمده، سرمایه است و گوش سرمایه داران همه جا بدهان همسایه های ما... همه سیاست اروپایی، بردن مصالح خام از هر جاست، عمل آوردن و به اضعاف قیمت فروختن، و اهالی هم هنوز فهم و ذوق تشکیل شرکت را ندارند.^۲

«محصولات صنایع دستی ایران، که حاصل کار و فعالیت و هنر و سلیقه هزاران صنعتگر چیره دست ایرانی بود، طی قرون و اعصار در سرتاسر جهان متمدن، شهرتی بسزا داشته است. طبیعتاً بر اثر بسط و توسعه و رواج صنایع ماشینی، بسیاری از این واحدهای کوچک تولیدی که غالباً در روستاها مستقر بود، دچار زوال گردیده و جمعیت شاغل در آنها به بخشهای دیگر فعالیت اقتصادی منتقل شده اند. در حال حاضر، مهمترین صنایع دستی ایران، که قسمت مهمی از صادرات کشور را نیز تشکیل می دهد و بخشی از آن نیز بوسیله کارگاههای بزرگ و مجتمع شهری تأمین می شود، فرش است که با وجود بعضی دشواریها، خواستاران روزافزونی در بازارهای جهانی دارد. مجموع ارزش تولیدات صنایع دستی و فرش ایران، در سال ۱۳۴۱، بالغ بر ۴۱۱۰۰۰۰۰ ریال بود و در سال ۱۳۴۶ به ۱۲۰۲۴۰۰۰۰۰ ریال بالغ شده است و طبق گزارش مرکز صنایع دستی، که آمار فوق را انتشار داده، ۱۰۰۰۰ نفر در ایران، بطور دائم یا فصلی در این صنایع مشغول به کارند.

صنایع دستی در ایران امروز

۱. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ پیدایی ایرانیان. ص ۳۲۹-۳۲۸ (به اختصار).

۲. خاطرات و خطرات. پیشین، ص ۷۵.

۳. رسد عمان. ص ۷۶.

دیگر از صنایع مهم دستی کشور، خاتم‌سازی، قلمزنی فلزات، پارچه‌بافی، منبت کاری و جز اینهاست. اتخاذ یک سیاست صحیح در زمینه صنایع دستی، از اهم ضرورت‌های بسط و توسعه سالم اقتصاد ملی ایران بشمار می‌آید.

در وهله اول، چنین بنظر می‌رسد که در عصر تمرکز روزافزون سازمان و دستگاه تولید، که منتهی به بهره‌وری بیشتر و در نتیجه هزینه تولید و قیمت فروش کمتر می‌شود، بخصوص با بسط و توسعه مداوم صنایع خودکار، که ماشین‌راه، نه تنها جایگزین کار دست می‌کند بلکه به هدایت ماشین و بوسیله ماشین‌کالاهای فراوان تولید می‌شود و در نتیجه واحدهای کوچک تولیدی و حرف صنایع دستی محکوم به نابودی و زوال می‌باشند.

این حکم، بطور کلی، نادرست است. اما در موارد متعدد، باید در قبول و شمول آن تعدیل لازم قایل شد و در حفظ بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک و یا حرف و صنایع دستی کوشید؛ البته به شرطی که در فعالیت آنها ضرورت‌های اقتصادی و بازرگانی ناشی از نظام اجتماعی عصر جدید رعایت شود و فعالیت و سازمان اینگونه واحدها بر اساس و بنیانی صحیح و قابل قبول پی‌ریزی گردد.

نگاهداری و حمایت بسیاری از انواع واحدهای کوچک تولیدی دستی، بدلائل مختلف، حتی در چهارچوب اقتصاد متحول و صنعتی امروز جهان، ضروری و سودمند بنظر می‌رسد. هر چه صنعت بیشتر پیشرفت کند و سطح زندگی و قوه خرید افزایش یابد، مصرف عمومی کالاهای صنعتی یکنواخت و موردنیاز عامه افزایش می‌یابد و انسانها بسوی آن مرحله از تحول اجتماعی خود، که نقاط ضعف بسیار هم دارد و به نام تمدن مصرف خوانده می‌شود، نزدیک می‌شوند.

اما بموازات آن، احتیاج بشر به کالاهایی که مصرف آن خارج از معیارهای معین و موجب لذت و امتیاز زندگی باشد بیشتر می‌شود و برای این کالاها بازاری روزافزون بوجود می‌آید.

جلوه بارز این وضع، اقبال روزافزون مصرف‌کنندگان کشورهای ثروتمند صنعتی اروپای غربی و آمریکای شمالی نسبت به محصولات صنایع دستی ایران مخصوصاً فرش است. در سال ۱۳۴۷ برابر ۲۷/۵٪ از صادرات کشور (بدون احتساب نفت) فرش بوده است و این رقم در حال پیشرفت به نظر می‌رسد.

بنابراین رفتن سطح زندگی و قوه خرید، در کشورهای پیشرفته صنعتی چنانست که دیگر هدف‌آرزوی بسیاری از خانواده‌های کارگری یا کارمند ساده داشتن دستگاه‌گیرنده تلویزیون یا یخچال برقی یا ماشین رختشویی و یا حتی وسیله نقلیه شخصی نیست؛ این قبیل کالاها جنبه عادی و عمومی و مبتذل یافته‌اند؛ آنچه باعث امتیاز و برتری است داشتن کالاهای «اختصاصی» و غیر معمول است. بازار فروش این قبیل کالاها در کشورهای ثروتمند صنعتی، در حال گسترش مداوم است و کشورهایی که دارای سنت‌های کهن در صنایع دستی اصیل و هنری هستند نباید از توجه به این مهم غافل بمانند.

این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، حفظ و حمایت و تشویق و راهمایی واحدهای تولیدی کوچک تخصصی و بخصوص حرف و صنایع دستی، جنبه‌ای کاملاً اقتصادی و قابل دفاع و منطقی و هماهنگ با مقتضیات و نیازمندیهای عصر ما دارد؛ بخصوص

که در مرحله انتقالی توسعه اقتصادی، نگاهداری بسیاری از این واحدها، هم به تحدید بیکاری مزمن، که یکی از دشواریهای بزرگ بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته است، کمک می‌کند و هم محصولات آنها ممکن است تا حد قابل ملاحظه‌ای جوابگوی تقاضای عمومی روزافزون ناشی از اجرای برنامه‌های بسط و توسعه و ازدیاد قوه خرید مصرف‌کنندگان باشد.

توجه منطقی به حمایت و حفظ صنایع کوچک دستی، در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته چون ایران، که با شکل بیکاری پنهان مواجه هستند، جنبه و اهمیت خاص پیدا می‌کند؛ چراکه از طرفی نابودی این حرف و صنایع باعث تشدید بیکاری پنهان و مشکلات اجتماعی ناشی از آن خواهد شد و از طرف دیگر، فراوانی نیروی کار و تعداد کارگران، این امکان را به اقتصاد ملی می‌دهد که بدون توسل به سرمایه‌گذارهای سنگین و استفاده از ماشینهای گرانقیمت، بسیاری از کالاهای مصرفی را با کیفیتی قابل قبول، از طریق تولیدات صنایع دستی، تأمین نماید. و یا با صدور بسیاری از محصولات این صنایع به کشورهای ثروتمند و صنعتی، بدلیل و جهاتی که پیشتر یاد شد، درآمد ارزی قابل توجهی بدست آورد.

ولی باید توجه داشت که قبول ضرورت حفظ و حراست بسیاری از حرف و صنایع کوچک و یا دستی، مستلزم رعایت اصول صحیح اقتصادی در نظام کار و بهره‌برداری از آن است تا محصول خود را به‌قیمت و کیفیتی قابل قبول به بازار عرضه دارند. چنین بنظر می‌رسد که تشکیل شرکتهای تعاونی تولید، جوابگوی مجموعه این مسائل و مشکلات باشد.^۱

وضع درآمد ملی، در ایران بعد از اسلام، مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ آنچه مسلم است در طی این چهارده قرن، فقط در دوره‌هایی که امنیت و آرامش نسبی در مملکت برقرار بوده و از برکت آن، مردم به فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی دست می‌زدند، وضع درآمد ملی، کمابیش رضایت بخش بوده است. به‌نظر صاحب‌نظران اقتصادی، درآمد ملی عبارت است از مقدار تولید و کلیه منافع که از خارج نصیب مردم یک مملکت می‌شود. برای ارزیابی و تعیین میزان درآمد ملی، باید به یکی از سه طریق زیر اقدام شود: ۱. جمع کل «آمد کلیه افراد»؛ ۲. جمع کل ارزش تولید کلیه افراد و ارزش خدماتی که افراد بانجام می‌رسانند؛ ۳. جمع کل ارزش کلیه کالاهایی که افراد خریداری می‌نمایند باضافه پس‌اندازهای آنان.

امروز در کشورهای پیشرفته جهان حساب بالنسبه دقیقی از درآمد ملی که بهترین معرف قدرت اقتصادی و سطح زندگی یک ملت است موجود می‌باشد. در انگلستان قبل از جنگ، حد متوسط درآمد هر فردی فقط یکمید لیره بود، ولی درآمد افرادی که دارای کسب و کار بودند، به دوپست لیره می‌رسید و حد متوسط درآمد هر خانواده به ۳۰ لیره می‌رسید.

در ایران قرون وسطی، سطح توقعات مردم بسیار پایین بود و مردم اگر از خوراک و پوشاک و مسکن متوسطی برخوردار بودند، خود را خوشبخت می‌شمردند. ولی امروز با پیشرفت تمدن و اکتشافات و اختراعات جدید، حدود توقعات و انتظارات مردم دائماً بیشتر می‌شود. گوینو که در عهد ناصرالدین شاه در ایران بود، در نامه‌ای که در ژوئیه ۱۸۵۵ به توکویل

می‌نویسد، از وضع اسفناک اقتصادی ایلات ایران یاد می‌کند و به دولت خود می‌گوید: «ایلات مسلح از گرسنگی نزدیک به مرگ هستند و رؤسای آنها قادر به نگهداری افراد خود نیستند؛ در اندیشهٔ جنگ هستند تا بتوانند بوسیلهٔ آن، زندگی خود را تأمین کنند. قبایل مسلح و رؤسای آنها بر این عقیده استوار هستند که بالاخره، باید روزی به‌جانب هندوستان سرازیر شوند.»^۱

حیات اقتصادی و جمعیت

یکی از عوامل مهم تولید ثروت در هر کشوری جمعیت است. مورخین دربارهٔ جمعیت ایران باستان و ایران بعد از اسلام، عقاید مختلفی اظهار داشته‌اند که نمونه‌ی چند از نظریات آنان در فصول مختلف این کتاب ذکر شده است. شاردن می‌گوید که در زمان صفویه، جمعیت ایران ۴ میلیون می‌شده است. از طرف دیگر هم، مشاهدهٔ پاره‌ای آثار مانند شهرهای بزرگ، دههای ویران، قناتهای خشک شده، بازارهای خالی و مزرعه‌هایی که اکنون چمنزار و ریگستان گشته، گواه صادقی برزیادی جمعیت ایران قدیم می‌باشد. حکومت مستبد ایران مانع از آن بوده است که اهالی اطمینان جانی و مالی داشته و در یک نقطه سکونت نمایند، پادشاهان و حکام ایران، بمجرد سوزن مختصریا القاء شبهه یا طغیان و شورش اهالی، فرمان قتل عام یا چشم‌کندن یا غارت کردن یک شهر یا یک استان را صادر می‌کردند بدیهی است که در چنین محیط تیره و وحشتناک هیچگاه امید نیرومندی و حاصلخیزی پیدا نخواهد شد. پس از انقراض صفویه، کشتارها و جنگهای داخلی قریب یک قرن بطول انجامید و جمعیت ایران بطور عجیبی سقوط کرد، چنانکه در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه، شمارهٔ نفوس این کشور را به ۶ میلیون تخمین زدند. سرجان مالکوم نیز جمعیت ایران را در حدود سال ۱۸۰۰ شش میلیون برآورد کرده است.

هرینهٔ زندگی: وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی اکثریت مردم ایران، از اواخر دورهٔ صفویه تا نیم قرن پیش، سیر نزولی و تهقرایی داشته و بعلت ناامنی و عدم ثبات و ستمگری مستمر زمامداران، فعالیت‌های گوناگون اقتصادی در حال رکود بود. کشاورزان و پیشه‌وران از بیم حمله و تجاوز فئودالها و دیگر گروه‌های انگلی و مزاحم، جرأت نمی‌کردند که دست به یک رشته فعالیت‌های اساسی تولیدی بزنند. در نتیجه، جنب و جوش و تحرک اقتصادی و اجتماعی وجود نداشت، پول بسیار کم و در نتیجه، ارزش کالاها ناچیز بود.

«روزی که آقا محمدخان، بدستور کریمخان، از ارك منتقل به محلهٔ سنگلیج گردید، بدستور کریمخان، به او سه تومان پرداختند و گفتند که شهریار زند اسر کرده که با آن مبلغ کرایهٔ خانهٔ خود را پردازد و هزینهٔ دو ماه خود را تأمین کند. با اینکه بهای زندگی در آن وقت در تهران ارزان بود، آقا محمدخان با قناعت زندگی می‌کرد و در شبانه روز، بیش از یک وعده غذا نمی‌خورد. در آن موقع، آقا محمدخان، روزی یک پشیز روغن می‌خورد و به مصرف اشکنه می‌رسانید (پشیز پول مسی بود تا شصت سال قبل، در بعضی از ولایات ایران رواج داشت). آقا محمدخان در آغاز قدرت نیز هزینهٔ صبحانه و ناهار و شامش از ده پول، یعنی ده سکهٔ مس، تجاوز نمی‌کرد.»^۲

کنت دوگوبینو سیاستمدار و دانشمند فرانسوی که در زمان ناصرالدین‌شاه در ایران بوده

۱. نامه‌های کنت دوگوبینو و الکسی دو توکویل. ترجمهٔ رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای. ص ۵۰ (۴۰ اختصار).

۲. خواجهٔ تاجدار، پیشین. ج ۱، ص ۲۷۴.

است می‌نویسد: در ایران بهای کالاهای مختلف ارزان است. در تهران، پایتخت کشور، «یک خانواده که مرکب از یک شوهر و یک زن و دو طفل باشد، با روزی ده شاهی براحتی و با روزی یک قران با کمال خوشی، زندگی می‌نماید و حال آنکه همین خانواده در پاریس با پنجاه فرانک نمی‌توانند اینطور زندگی کنند.»^۱

نرخ بعضی اجناس - مخبر السلطنه هدایت می‌نویسد: «نرخ بعضی اجناس را یاد کنیم که چه بود و چه شد؛ خصوص پس از جنگ اخیر به کیلو و ریال - در سال ۱۳۲۳ قمری قبل از شروطیت: برنج هر کیلو ۱/۲، گوشت ۱/۱، روغن ۷، پنیر ۱/۳، سبزی ۰/۵، هیزم ۰/۱، نان ۰/۵ - در سال ۱۳۶۷ قمری (متزلزل): برنج ۱۰، گوشت ۴، روغن ۱۳، پنیر ۵۰، سبزی ۶، هیزم ۰/۸، نان ۶ ریال، سابق مستبد بودیم و دور از تمدن، حال دموکراتیم وارد به تمدن.»^۲

چند سند درباره گرانی سال ۱۳۱۶ قمری در تهران در این باره، «مؤلف افضل التواریخ، می‌نویسد: «گندم هر روز در میدان کم آمد و آرد به خبازخانه دیر رسید و کسر آرد و خبازان و اهل شهر محتاج به گندم خمسه و ساوه و عراق شدند... و خبازان قیمت نان را بالا بردند و در آرد، سبوس و خاک اره و بعضی چیزهای دیگر مخلوط کردند و بر نمک نانها افزودند و شاطران نانواخانه، به دستور استادان خبازخانه، در پختن نان و نان در آوردن از تنور، اهمال می‌کردند که مردم در دکه نانوايي دويشته و سه‌پشته جمع شوند و از نبودن نان هراسان شوند و به قیمت گران بخرند، و اگر از هر ده سیر نان فقط هفت سیر نان به ایشان دادند، از بیش و کم دم نزنند و به بردن همان هفت سیر نان بجای ده سیر قانع شوند.»

بر اثر این اوضاع: «... قیمت گندم بالا رفت و ملاکین گندهای خود را در انبار ذخیره کرده منتظر شدند که قیمت خروار گندم را به پنجاه تومان و بیشتر برسانند.» چون روز بروز، وضع ناگوارتر و غوغا بیشتر می‌شد، دولت بمنظور رفع مشکل گرانی و پایین آوردن نرخ گندم و نان، مجلسی به نام «مجلس انتظام نرخ» از معتمدین شهر تشکیل داد.

افضل الملک، در این خصوص، می‌نویسد «جناب مستطاب صدراعظم (میرزا علی اصغر خان اتابک) نهایت اهتمامات را بعمل آورد و دقتها کرد و اصناف را خواست و ضررها کشید و گماشتگان کافی و بیغرض در سر این کارگماشت که ترتیبی فراهم آمد و عمل نان منظم شد. و مردم از قحط و غلا جستند؛ و جناب صدراعظم دیدند هر کس را بر سر انتظام نرخ بگمارند، باز از ملاکین و محترکین رشوه می‌گیرد و قیمت نان را بالا می‌برد و مردم شورش می‌کنند. از برای انجام این کار، حاجی محمد حسن کمپانی، امین سابق دارالضرب را برگزید. مجلس انتظام نرخ، به ریاست حاجی محمد حسن کمپانی امین الضرب، نخستین کاری که کرد این بود که از مالکان و محترکان گندم و جو خواست تا گندم خود را که به خرواری ۲۰ تومان رسیده بود، به خبازان بدهند و بهای آن را از قرار خرواری ده تومان، دریافت کنند.

افضل الملک، در بیان این اوضاع، چنین نوشته است: «این تاجر بی طمع و مستغنی از مال، (حاجی محمد حسن) برای انجام این خدمت، منتخب شد. وی خدمتی به دولت و ملت

۱. کت کوبینو، سه سال در ایران. ص ۴۵.

۲. خاطرات و خطرات. پیشین، ص ۱۲۹.

کرد؛ از روی جرأت، به‌خانه محترکین که از علماء و صاحب ثروت بودند، رفت و به‌آنها گفت: باید گندم خود را به‌خبازخانه بدهید و قیمت آن را از قرار خرواری ده تومان، از من نقداً بگیری که من بتدریج از اساتید خبازخانه بگیرم. مردمانی که از املاک خود گندم بسیار داشتند، در تهران زیاد بودند، ولی شاخص و بزرگوار ایشان، یکی جناب ظهیرالاسلام آقای امام جمعه و یکی جناب میرزا محمدعلی خان قوام‌الدوله بود. جناب امام جمعه به درجه‌ای... بستگی به سلطنت داشت که حاکم تهران و احدی از وزرا قدرت نداشت که به‌در خانه او رود و گندم انبار او را به فلان قیمت طلب کند.

حاجی محمدحسن، اول، به‌خانه جناب امام جمعه پا گذاشت و گندم خواست که از قرار خرواری ده تومان قیمت آن را کارسازی کند. در پایین مجلس نشست و سخنها گفت. جناب امام جمعه با کمال متانت، و جمعی از اصحاب و خاصان در صدر مجلس نشست و فرمایشات کرد و گاهی، بلطایف‌الحیل، عذرها آورد، و آخر الامر، به حاجی محمدحسن گفت که شما اول از سایر ملاکین گندم بگیری و بعد به من بپردازید.

حاجی محمدحسن گفت: شما پرزورتر و قویتر از اهل این شهر هستید. اول نزد شما آمده گندم می‌گیرم تا دیگران حساب خود را کرده گندم انبار خود را بیرون آورده به قیمت ده تومان به خبازان بفروشند و قیمت از من ستانند که مسلمین آسوده شوند. حاجی محمدحسن که مستغنی از گرفتن ده هزار تومان رشوه بود و مخالفت با او مخالفت با دولت محسوب می‌شد و امتیازات دولتی در این صورت از میان می‌رفت، لهذا جناب امام جمعه از انبار گندم بیرون آورد و به خبازان داد و قیمت از حاجی محمد حسن گرفت. و قوام‌الدوله نیز گندمها داد و سایر ملاکین طهران و محترکین گندمها بیرون آوردند... نعمت فراوان گشت... منتها گرانی نان در این سال، به یک قران رسید که پیش به هفتصد دینار می‌فروختند و آنقدر توفیر قیمت چندان باهالی وارد نمی‌آورد. طولی نکشید که حاجی محمدحسن در گنشت و دولت پسر او حاجی محمدحسین (امین‌الضرب دوم) را به ریاست مجلس انتظام نرخ انتخاب نمود.

مرحوم غلامحسین خان افضل‌الملک، در کتاب خود، راجع به حاجی محمد حسین، امین‌الضرب دوم، می‌نویسد: «این جوان قابل عاقل مثل پیران سالخورده و چکیده تجارت و عصاره مهارت است. در انتظام نرخ و رسانیدن گندم به خبازان، و از خارج ولایات گندم به طهران آوردن، بسی بی‌اختیار بود و روزها سوار شده از درب دکاکین خبازان می‌گنشت که خبازان تقلبی نکنند و در فروش نان مردم را معطل نسازند... حاجی محمد حسین در سنه ۱۳۱۷ بواسطه بعضی محظورات، استعفا کرد.»

مسأله گوشت: اعتماد السلطنه (ندیم ناصرالدین‌شاه)، ضمن وقایع ۲۱ رمضان ۱۳۱۱، می‌نویسد: شاه بدون مقدمه از من پرسید: «گوشت در شهر پیدا می‌شود یا نه؟ عرض کردم خیر، تعجب فرمودند که نایب‌السلطنه به من عرض کرد که دیروز هفتصد گوسفند کشته‌اند. عرض کردم چون از من می‌پرسید، جز راستی چاره ندارد. اولاً اگر روزی هفتصد گوسفند در تهران باید کشته شود و خوراک اهل شهر به این مقدار است، پس از قرار گوسفندی سه قران که حق تمغای دولتی

است باید روزی ۲۱ تومان عاید خزانه شود و این در سال قریب ۷۵ هزار تومان می شود و شما زیاده از ۲۰ هزار تومان نمی گیرید؛ پس باقی چه می شود؟ ممکن است به حضرت نایب السلطنه خلاف عرض کرده باشند. چند روز است که گوشت ابداً وجود ندارد.^۱

در صفحه بعد، می نویسد که در روز ۲ ماه جاری دیدم «انقلابی در دکان قصابی است و بخلای هر روز، چند لش گوشتند چاق پرواری به قناره آویخته است. تعجب کردم؛ تحقیق کردم، معلوم شد که چون معبر همایون از اینجاست به حکم نایب السلطنه، چند گوشت پرواری در دکان قصابی سر راه به قناره زده اند تا معلوم خاطر دریا مفاطر همایون شود که گوشت در پایتخت فراوان است. چنانچه بعد از تشریف بردن شاه، آدسهای ملک السلطنه و نظام الملک، وزیر تهران، این چند گوشت پرواری را خودشان بردند.»^۲

وضع نان در تهران: در نامه ای که خلیل خان شیبانی در جریان مشروطیت به میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک شیبانی، در دهه سوم ربیع الاول سال ۱۳۲۰ قمری، نوشته است، راجع به وضع تهران چنین می نویسد «خداوندگار... اوضاع حالیه طهران بی اندازه مغشوش است. دو روز است که بهیچوجه، نان صحیح پیدا نمی شود و آنچه هست مخلوط پهن و چیزهای دیگری است که ابداً نمی توان خورد. مسلم است خوردن همچو نانی جز اینکه تولید مرض بکند، نتیجه نخواهد داشت. عموم مردم بصدا درآمده و بعضی خیالات در نظر دارند که تمام اسباب خرابی و اغتشاش فوق العاده است.»^۳

اعتماد السلطنه، ضمن وقایع ۲۶ رجب ۱۳۱۳ [هجری قمری] می نویسد: «از قرار مسجوع، صورت نرخ ارزاق را نایب السلطنه حضور فرستاده بود. نان از قرار منی، سه عباسی؛ گوشت چارکی، چهار عباسی؛ برنج صدری، شش هزار؛ زغال، خرواری سه تومان و پنجهزار؛ روغن ری، سه تومان و قس علیهذا.»^۴

در نامه ای که حکیم الممالک ظاهراً به پدر خود نوشته است، هزینه زندگی خود را در پاریس به شرح زیر می نویسد:

کرایه اتاق، در ماه: ۷ تومان؛ خدمتکار اتاق: ۱ تومان؛ دو نفر معلم در ماه: ۹ تومان؛ خرج ناهار دو رنگ چیز، روزی دو هزار: ماهی ۶ تومان؛ کرایه کالسکه آمدن و رفتن به سفارتخانه: ۳ تومان؛ رختشویی: ۲ تومان.

ملاحظه می فرمایید در ماهی ۳۸ تومان خرج معین است. علاوه بر این، خرج لباس از همه بالاتر است. زمستان شروع می شود، خرج زغال، چای، و خرج حمام است که هر دفعه پنجهزار قیمت دارد. حکیم الملک می نویسد که من می خواهم در دو سال، کار ده سال را بکنم و

۱. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. پیشین، ص ۹۴۷.

۲. همان، ص ۹۴۸ (به اختصار).

۳. یکصد و پنجاه سند تاریخی، پیشین، ص ۳۷۱.

۴. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. پیشین، ص ۱۰۵۱.

۵. در ۱۵۰۰ مجرای محروبی اردکانی، «چند نامه از حکیم الممالک» (مقاله) مجله پردسیهای تاریخی، سال ۶، شماره ۱۴، ص ۲۷۰.

جمیع عیش و راحتیهایی که در آنجا متصور می‌شود، بر خود حرام کرده‌ام. ناظم الاسلام کرمانی، در کتاب تادیخ بیدادی ایرانیان، برای آنکه ارزش وقت ناظم الاطباء کرمانی را بیان کند، می‌نویسد: ناظم الاطباء بابت عیادت مرضی و حق الزحمه، «هر ساعتی ۵ تومان پول می‌گرفت؛ با وجود این دخل، در ۲۴ ساعت، شبانه‌روزی ۱۶ ساعت اوقات خود را مصرف مدام و انجمن معارف می‌نمود، یعنی حضور در مدرسه و رسیدگی به اطفال یتیم و امور انجمن معارف را مقدم می‌داشت بر حضور در مجالس پادشاه و ابناء آن.»

قیمت بعضی از کالاهای: در همین کتاب که در عهد مظفرالدین‌شاه تألیف شده است، می‌خوانیم که: «تا دوشنبه، چهاردهم شوال ۱۲۸۴ هجری شمسی، قیمت قند در تهران هر منی ۵ قران بود ولی از تاریخ بالا بعد، قیمت هر منی به هفت قران رسید و موجب بلوای عمومی شد.»^۱ قیمت اجناس در عهد مظفرالدین‌شاه: جمعی در مسجد شاه در روز پنجشنبه ۲ ماه رمضان ۱۳۲۴، ضمن صحبت چنین می‌گفتند: «امروز روغن را فروخته‌اند سیر نه‌شاهی؛ عجب مجلس عدالتی درست کرده! امروز که روغن اینطور است، فردانان هم می‌شود یکی دو هزار؛ گوشت می‌شود چارکی دو هزار... اگر علاءالدوله را گذاشته بودند، حالا نان یک من ده شاهی بود، گوشت هم همینطور... اگر شاه مهربان باشد، قوام‌الدوله را می‌خواهد، سؤال می‌کند که تو در عراق و تهران اقلاً ده هزار خود را بگذاری؛ چرا انبار می‌کنی؟ بگو بیاورند بفروشند؛ همینطور، کسان دیگر اسام‌جمعه و غیر ذلک... (گزارش عباسقلی، مأمور شهربانی).»^۲

بطوری که از گزارش یک مأمور شهربانی، در ماه شوال ۱۳۲۴، برمی‌آید، سوخت در آن ایام باری دو تومان و هیزم خرواری چهار تومان و کاه، در موقع گرانی، یک من سیصد دینار یا هفت شاهی (خرواری سه تومان) و آجر هزاری ۱۲ تومان بود.^۳

شکایت از سفر آفروشی: ناظم الاسلام می‌نویسد که چند سال قبل، یک نفر به شهاب‌الملک، حاکم کرمان گفت: «در کرمان قیمت ماست هیچوقت از یک من ۵ شاهی زیادتر نبوده، در حکومت شما قیمت یک چارک که ربع یک من است به پنج شاهی رسیده است. حاکم فوراً میرغضب را خواست و حکم داد، سر بیچاره عارض را بردند که چرا فضولی کردی و در امر تسعیر، که در شان حاکم است، چون و چرا کردی.»^۴

مصرف و پس‌انداز: «مصرف عبارت است از اتلاف یک ثروت، بمنظور ارضای یک احتیاج. درآمد چیزی است که می‌تواند بدون ایجاد فقر، بمصرف برسد. پس‌انداز عبارت است از قسمتی از درآمد، که بمصرف نرسیده باشد، یعنی مشتمل بر یک نوع اجتناب از خرج است یا بطور کلی آنچه که مصرف نشده باشد.

برخی از افراد استثنائاً دارای امکاناتی هستند که به آنها اجازه می‌دهد میزان مصرفی بیشتر از درآمد خود داشته باشند. به این ترتیب که یا از سرمایه خود مراقبت بعمل نمی‌آورند و به استهلاک توجه نمی‌کنند یا حتی مقداری از آن را برداشت می‌کنند و یا برای تأمین مصرف

۱. تادیخ بیدادی ایرانیان، ج ۲، ص ۹۱.

۲ و ۳. مجله یغما، بهمن‌ماه ۲۹، ص ۵۵۸.

۴. تادیخ بیدادی ایرانیان، بهمن، ج ۱، ص ۲۱.

شود، اقدام به اخذ وام می‌نمایند. اینها در حقیقت، سازاد بردرآمد خود خرج می‌کنند.»^۱
 سطح زندگی و نوع زندگی: «منظور از سطح زندگی یک فرد، مصرفی است که می‌تواند داشته باشد، و بستگی به درآمد او دارد، زیرا که مصرف بیش از درآمد نمی‌تواند تا مدتی طولانی ادامه یابد. منظور از نوع زندگی، نحوه‌ای است که یک فرد برای انجام مصارف خود اختیار می‌نماید.

اندازه‌گیری سطح زندگی، از نقطه نظر محاسبات آماری، با مراجعه به درآمدها انجام می‌گیرد و نوع زندگی از طریق پرسشنامه‌هایی که نمایشگر نحوه مصرف بودجه خانواده است، شناخته می‌شود.

نسبت هزینه‌هایی که به مصرف تغذیه، پوشاک، مسکن و غیره می‌رسد، در خانواده‌های مختلف متفاوت است. در صورت تساوی درآمد، آنچه مصرف تغذیه می‌شود در مورد کارگران به مراتب بیشتر از کارمندان است. سهم مخارج پوشاک مردم شهری بیشتر از روستائینان و رقم مربوط به کارمندان بیشتر از کارگران است. یکی از علل و عوامل انحطاط اقتصادی در ایران، این بوده و هست که تمام افراد اجتماع خود را مکلف به انجام یک کار مفید اقتصادی نمی‌دانند بلکه غالباً در یک خانواده، یک نفر یا دو نفر کار می‌کنند و بقیه مفتخور و دعاگو هستند. با اینکه در سالهای اخیر، از برکت توسعه نسبی اقتصادی و شرکت زنان در فعالیتهای گوناگون، تا حدی این وضع تعدیل شده است ولی باز هم، افراد انگل و بیکار در خانواده‌ها کم نیستند. زور بر ضمن مسافرتی در ایران، به این پدیده زبان بخش اقتصادی در طبقات بالای اجتماع توجه می‌کنند و می‌نویسد:

«... در ایران اگر مردی از راه مقام و منزلت، سرمایه، دانش و یا بخت و اقبال وجهه و اعتباری کسب کند، بلافاصله خانه‌اش از مشتی بیکار و طفیلی پر شده، همگی خود را در عداد افراد خانواده‌وی محسوب می‌دارند... سعادت و نکبت اینان با بخت و اقبال ارباب و حامی بسته است؛ اگر او ترقی کند، اینان نیز همه با وی ترقی می‌کنند و اگر او مغضوب شود، همگی فنا می‌گردند.»^۲

مصارف تمام افراد یک ملت را می‌توان بطور کلی، در گروههای مختلف، طبقه‌بندی کرد.

این ارقام در کشور فرانسه به سال ۱۹۶۶، چنین بوده است:

نوع مصرف	نسبت به درصد کل مصرف
تغذیه	۳۲
پوشاک	۱۱
مسکن	۱۸
بهداشت و سراقتهای مختلف	۱۲
حمل و نقل و ارتباطات	۹

۱. اصول علم اقتصاد. پیشین، س ۲۹۶ - ۲۹۵.

۲. زور، مسافرت به ارمنستان و ایران. ترجمه محمود مصاحب. س ۲۴۴.

گرایش، مصرف و حساسیت مصرف: «هر چه میزان درآمد یک فرد بیشتر باشد، آسانتر می‌تواند قسمتی از آن را پس انداز کند. هرگاه درآمد شخصی افزایش پیدا کند، میزان مصرف او معمولاً با آهنگی کندتر افزایش می‌یابد. رابطه‌ای که مصرف را به درآمدها مربوط می‌کند، گرایش به مصرف نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، مصرف تابعی است از درآمد. گرایش متوسط بمصرف، نسبت مصرف است به درآمد؛ و گرایش نهایی به مصرف، نسبت میزان افزایش مصرف ناشی از ازدیاد معینی از درآمد است به همان درآمد.»^۲

اهمیت نسبی بخشهای عمده اقتصاد ملی

«مجموع فعالیتهای اقتصادی را به سه بخش عمده تقسیم می‌کنند: کشاورزی، استخراج معادن، تولیدات صنعتی و فعالیتهای مولد خدمات. در هر اقتصاد ملی، اهمیت و درصد نسبی این سه بخش اصلی فعالیت، از اهم مشخصات بشمار می‌آید؛ چرا که هم نشان دهنده کمیت و کیفیت تولیدات است و هم مبین روحیه و طرز تفکر گروههای مختلف اجتماعی که تا حد زیادی به شغل و حرفه و کسب و کار آنان بستگی دارد.»

جدول زیر درصد تقسیمات جمعیت فعال را بفاصله نیم قرن در دو کشور فرانسه و ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد

ایالات متحده آمریکا		فرانسه		نوع فعالیت
۱۹۵۴	۱۹۰۱	۱۹۵۴	۱۹۰۱	
۱۱	۳۵	۲۷	۲۲	کشاورزی
۳۲	۳۱	۳۶	۳۱	صنعت
۵۷	۳۴	۳۷	۲۷	خدمات

این جدول نشان دهنده گرایش تدریجی جمعیت فعال از بخش کشاورزی و معادن بسوی صنایع و از صنایع بسوی خدمات است که یکی از مشخصات عمده تحول و، به گفته بسیاری از اقتصاد دانان، ترقی، و پیشرفت اقتصادی بشمار می‌آید.

جدول زیر، مقایسه درصد جمعیت شاغل ده ساله و بالاتر ایران را برحسب سه بخش

۱. همان. ص ۲۹۶-۲۹۷.

۲. همان. ص ۲۹۷.